**نقد ادبی: افسانه آفرینش (از اسطوره های قبیله مائوری زلاندنو)**

**سعیدی، پروین**

من شبم؛از زمانهاى دور،پیش از زمان و از هیچ(ته کوره‏3)به وجود آمده‏ام.در آغاز، هیچ بود که از آن هیچ به وجود نمى‏آمد.خلوت خالى بود.سکوت بود.نه جنبشى و نه آنچه‏ بجنبد،نه صدایى و نه آنچه شنیده شود،نه شکلى و نه آنچه دیده شود.از دل هیچ،رشد و آگاهى و من-شب-زاده شدیم.

من پیش از زمانها بوده‏ام و من شب شبهاى بسیارم؛شب تاریکهاى بسیار،شب تاریکى‏ بزرگ،تاریکى درازمدت،تاریکى ژرف،تاریکى زادن و مردن؛همان تاریکى که هیچ‏گاه‏ دیده نشده است،تاریکى لمس شدنى و لمس ناشدنى،و هر آن تاریکى که مى‏تواند وجود داشته‏ باشد.در درون من،زمین مادر(پاپا توآنوکو4)بود که در تاریکى یافته شد و در تاریکى زاده‏ شد و در تاریکى رشد کرد،و در تاریکى با آسمان یکى شد.آنگاه،زمین مادر باردار شد و کودکان بسیار بزاد و شبهاى دراز بسیارى.

زمین مادر:

به زمانى،با آسمان(رانجى‏5)یکى بودم.اما اکنون،دور از یکدیگر زندگى مى‏کنیم. میان ما،زمین و آسمان-بى آنکه از هم جدا باشیم-کودکان بسیارى زاده شدند؛کودکانى که بدانان غذا مى‏دادیم و زندگانى آینده و بالندگى را بدیشان بخشیدیم.اما زندگانى آینده و بالندگى به نور و فضا نیاز داشتند.پس،کودکان ما-زمین و آسمان-را از یکدیگر جدا کردند.این جدایى به آسمان و من درد و رنج بسیار بخشید.درد ما چنان گزاف بود که‏ کودکان مرا و آسمان را از یکدیگر دورتر و جداتر کردند تا بدانجا که درد یکدیگر را نمى‏توانستیم دید.

جانشین‏مان تانه ماهوتا6بود که موفق شد ما را از یکدیگر جدا کند،و هم او بود که‏ دیرتر از خاک سرخ،زندگى نوینى آفرید.

تاوهیرى ماتیا7به تانه ماهوتا و تانگاروآ8حسد ورزید.من هائومیاتیکه‏تیکه‏9و رونگوماتانه را در مکانى امن نهان کردم و تانگاروآ خود کودکانش را در پناه گرفت.

توماتائوئنگا10-نیرومندترین جانشین ما-بر شورش ویرانگر تاوهیرى ماتیا غلبه یافت‏ و با پاهاى گشوده،بر زمین ایستاده بود؛در همان جایى که همیشه خواهد ایستاد.و این‏ توماتائوئنگاى کبیر نخستین کس بود که رشته‏هاى وابستگى من و خورشید را از هم گسست و خونى که از رشتهء گسستهء ما فرو ریخت،خاک زرد را گلگون کرد؛خاکى که اکنون مقدس‏ است؛خاک سرخ.و همانا توماتائوئنگا بود که ترانهء برکت بیکران را از براى من بسرود و همو پایه‏گذار شکار بود و جست‏وجوى غذا.

اکنون خورشید بر فراز سر من از راههاى دور سیر مى‏کند و فضا را بالندگى و روشنى‏ مى‏بخشد.او از جایگاه خویش،زندگى و مرگ،شادمانى و اندوه،امید و نومیدى،نابودى و آفرینش،حسادت،خیانت،شجاعت،باور و عشق و هرآنچه بر زمین روى مى‏دهد را پیوسته‏ شاهد است.

گرما فرو مى‏فرستد و نور،تا تخم‏[گیاهان‏]را در زمین-که من باشم-بارور کند. هنگامى که کودکانم را مى‏پروارنم،کودکمان روآئوموکو11که به آتش زهرآلوده است،بر من فشار مى‏آورد.

خورشید و من عاشقانى هستیم که از یکدیگر جدا شده‏ایم،امّا از عشقمان کاسته نشده‏ است،از اندوهمان نیز.لیکن عشق و اندوه هنوز رابطه‏شان را مى‏یابند،و به هنگامى مه صحبگاهى‏ من به فراز مى‏رود تا با اشک نوازشگر آسمان-شبنم-بیامیزد.

(1). Maori

(2). Tcpo

(3). Te kore

(4). Papa tuanuku

(5). Rangi

(6). Tancmahuta

(7). Tawhiri matea

(8). Tangaroa

(9). Haumiatiketike

(10). Tumatauenga

(11). Ruau moko